

میدون و سوفیا

جهان خاردار ما و گل‌دار مسئولان



یوریا عالمی

● سوفیا... عشقم... امروز نامه عجیبی برایت نوشته‌ام تا حساب کار بیاید دستت. مسعود پزشکیان، نماینده مجلس گفت: «امروز هم در شعب این‌ی طالب هستیم و باید قوت و سفره مردم و مسئولان یکی باشد.» می‌بینی سوفیا؟

مسئولان ما عادت دارند اول بروند ته کوچه بن‌بست، بعد دور بزنند. درواقع عادت دارند اول شرایط را بیچیده کنند، بعد ما را بیچند. خب عزیز من! شما وزیر بودی، نماینده بودی، خب دست‌پرقضا که کار مملکت به اینجا نکشیده! دست‌هایی در کار بوده! حتما شما مسئولان توی این سال‌ها دست به دست هم دادید و کار را رساندید به اینجا! پس چرا یک‌طوری حرف می‌زنی انگار زیر سر می‌خی‌هاست؟ چرا هرچی می‌شود می‌گویید کار صبحی‌هاست؟

بعد هم پزشکشان گفته: «اگر همه در مشکل و سختی باشند و تحریم‌ها را یکسان احساس کنند در کنار هم مقابل دشمن می‌ایستیم.» داداش من! ما این‌قدر تحریم حس کردیم که دیگر سر شده‌ایم... کرخت کرخت... یی کم هم شما حس کنی بد نیست.

البته یادم آمد چندوقت پیش که آن نماینده با آن کارمند بیچاره دعوا گرفت، شما احساس خطر کردی و آمدی توی برنامه زنده از کلید طلایی نماینده‌ها دفاع کردی تمام‌قد. البته ما خدا را شکر کردیم بین این همه مسئله که مملکت دارد، شما دقیق تشخیص دادی مشکل کجاست! کجاست؟ اینجا که کسی از شما نماینده‌ها بازخواست نکند. سوفیا... عشقم... فکر می‌کنم توی ایران دو جهان موازی وجود دارد؛ یکی که ما مردم توش زندگی می‌کنیم و یکی هم مسئولان. واقعا انگار جهان ما خار دارد و جهان مسئولان گل‌دار است. عاشق خاردار تو؛ میدون دوم

پرند آبی

باز هم سلبریتی‌ها

● یکی از بحث‌هایی که این روزها مطرح است، به وضعیت پوشش سلبریتی‌ها در #جشنواره فیلم فجر برمی‌گردد؛ نحوه‌ای که لباس پوشیده‌اند و نحوه‌ای که در حال عکس‌گرفتن جلوی عکاسان هستند. همه جای دنیا سلبریتی‌ها نیاز به دیده‌شدن دارند و این طبیعی است که برای دریافت لایک به هر کاری دست بزنند .



کودکان زیبا، خانواده‌های حریص

● ایستنا:بی‌آنکه فرهنگ استفاده از فضای مجازی را آموخته باشیم، استفاده از فضای مجازی در ایران در حال رشد است و این روزها شاهد انتشار عکس‌های کودکان از سوی والدین‌شان در فضاهای مجازی هستیم؛ والدینی که بسیاری از مسائل خصوصی فرزندانشان را در معرض دید و قضاوت افراد غریبه قرار می‌دهند تا به نحوی خود را در جامعه مطرح کنند یا از کودکان خود به عنوان وسیله و کالایی برای کسب درآمد بهره می‌گیرند. یکی از عواملی که این روزها باعث استفاده اِزبازی از کودکان برای کسب درآمد و والدینی که بسیاری از فضای مجازی از سوی والدین آنها شده، داشتن چهره خاص و زیبایی‌های فیزیکی است؛ همین عوامل باعث می‌شود والدین کودکانشان را مجبور کنند که لبخند مصنوعی بزنند، موبایشان را بلند کنند، آرایش کنند یا حتی آنها را به خواندن شعر و ترانه‌هایی که محتوای آن مناسب سن آنها نیست، وادار کنند. هرچند ممکن است کودک شناخت، مفهوم و معنای آن کار را به‌خوبی متوجه نشود اما او فقط برای فرمانبری از والدین این کارها را انجام می‌دهد تا رضایت آنها را جلب کند.از نظر یک روان‌شناس، در واقع کودکانی که با ظاهر نامناسب می‌شوند، با زدن نقاب، فساد را تمرین می‌کنند و همین مطرح‌شدن‌های اشتباه و غلط از شخصیت کودک منجر به بروز مشکلات رشدی، اجتماعی و ضداجتماعی در او خواهد شد.این مسائل درحالی اتفاق می‌افتد که والدین بدون در نظرگرفتن حقوق اساسی و مصلحت کودکان، از فرزندانشان استفاده می‌کنند؛ نوعی استفاده خودخواهانه که فعالان حقوق کودک آن را نوعی «کودک‌آزاری روانی» می‌دانند و می‌گویند: طبق پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک، کودکان از کرامت و حریم خصوصی برخوردارند و تمامی جرائمی که در فضای مجازی علیه افراد زیر ۱۸ سال رخ می‌دهد، قابل پیگیری است.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۷ = ۲۹ جمادی‌الاول ۱۴۴۰ = ۵ فوریه ۲۰۱۹ = سال شانزدهم = شماره ۳۳۶۱ = ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸ = اذان مغرب ۱۷:۵۴ = اذان صبح فردا ۵:۳۵ = طلوع آفتاب ۷:۰۱

روزنامه‌فرو

کار تون خواب

یوری کوزوبوکیون



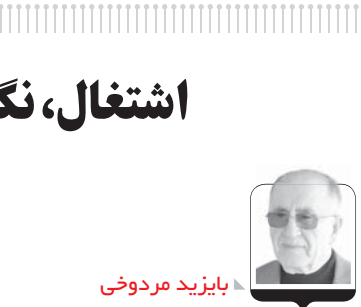
گردشگر فرهنگی

گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده و «روزهای نارنجی»



لیلی قراهادیور

نظرنویسی درباره فیلم‌های جشنواره سی‌وهفتم این روزها دچار یک موتیف عجیب شده است. می‌گویم نظرنویسی، چراکه اینهایی که این روزها نوشته می‌شوند مسلما نقد نیستند، چون نقد اصولی دارد و حداقلش این است که بداند از چه منظر و رویکردی نقد می‌کنید. این نظرنویسی‌ها یک موتیف بازمه دارند و آن این است که «این فیلم سینما نیست!» اینجا می‌خواهم در مورد «روزهای نارنجی» به نویسنده‌ی و کارگردانی آرش لاهوتی نظرم را بنویسم. رویکرد هم «نگاه» است؛ نگاه جامعه‌شناسانه فیلم‌ساز. اگر فیلمی در جشنواره‌های معتبر جهانی (و نه اتفاقا اسرا!) دیده و تحسین می‌شود، لزوماً برای آن نیست که آنها در بلاد کفار هستند ولاغیر، بلکه برای آن است که در این روزها کسی معنی سینما را در یک جمله خلاصه نمی‌کند، بلکه در دنیای کثیف ده ۲۰ قرن بیست‌ویکم که پر است از اضمحلال بشریت، برای هنرمند؛ مؤلف (و همین‌طور سینماگر) نگاه‌کردن به گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده؛ از مهاجران و پناهندگان تا اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی تا زنان، کودکان و معلولان یک اصل است و نه فرع.آرش لاهوتی در فیلم «روزهای نارنجی» به گروهی از به‌حاشیه‌رانده‌شدگان جامعه ما پرداخته که اغلب ما کور شده‌ایم و نمی‌بینیمشان؛ یعنی مهاجران داخلی که سال‌هاست میاجت زیست‌محیطی، سیاسی و ... آنها را از خانه و زندگی شان رانده است. گاهی فکر می‌کنم اگر دنیا نگاهشان را به افغان‌های مهاجر در ایران ندوخته بود، آیا فیلم‌ساز ما اصلا به سراغشان می‌رفت؟ نگاه به گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده فقط شامل معناتان و موافقوش‌های جنوب شهر تهران نمی‌شود که بعد از ساخت فیلم «ابد و یک روز» مد شد و شد جزء المان‌های فروش‌بودن! اینکه تو در تاریخ معاصر برسی به اینکه از خطه سیستان و بلوچستان گروهی بزرگ مهاجرت کردند به شمال و گرگان و اکنون چند نسل پیایی است که



بابزید مردوخ‌ی

هزینه زندگی در شرایط فعلی به‌شدت بالا رفته و مهم‌ترین بخش از آن که هیچ نوع کنترلی روی آن نیست و نمی‌توان انتظار داشت که کنترلی روی آن صورت بگیرد، هزینه اجاره خانه است. اینکه هزینه زندگی کارگر بالا رفته است، می‌بایست مورد تحلیل قرار گیرد و مشخص شود که اجزای این افزایش هزینه کدام است. بدون تردید اگر افزایشی در هزینه زندگی کارگران و خانوارها ایجاد شده است، قسمت عمده آن به اجاره مسکن مربوط می‌شود. طبق اطلاعاتی که در دست داریم، در کشورهای دیگر؛ چه کشورهای پیشرفته و چه توسعه‌نیافته، کنترل روی اجاره وجود دارد، اما متأسفانه ما جزء معدود کشورهای دنیا هستیم که در آن هیچ

قلم سبز

جنددرس از تعطیلی دولت فدرال!



محمد درویش

سه‌شنبه گذشته مدیر سابق پارک ملی جاشواتری/کالیفرنیا در ایالات متحده آمریکا با تاسف و غمی بزرگ اعلام کرد: ترمیم آسیب‌های واردشده به این پارک – شامل خسارت به زیستگاه‌های حیات‌وحش، انباشت زباله، لبریزشدن توالت‌ها، آتش‌سوزی‌های عمدی، عبور اقرودها از قلب اکوسیستم‌های حساس، گشتار جانداران و شکستن شاخه‌های درختان – در طول چند هفته‌ای که از تعطیلی دولت مرکزی آمریکا و در نتیجه فقدان یکگان حفاظت رنجرها می‌گذرد، دست‌کم به ۳۰۰ سال زمان نیاز دارد! خواننده عزیز روزنامه وزین «شرق»! نخست آنکه اگر برای یک توحش چند هفته‌ای، طبیعت به ۳۰۰ سال زمان به‌منظور بازیابی توان و زیست‌یابی‌اش نیاز دارد، فکر می‌کنید برای ترمیم فروچاله‌های دشت شهریار، کلاه‌قاضی اصفهان، دشت نیشابور، خان‌میرزا در لردگان، آبی‌بیگللو در اردبیل، فامنین در همدان و مهدی‌آباد ایژ در فسا چقدر زمان لازم باشد؟! ده ۵۰ تا ۷۰ هزار سال! باورتان می‌شود؟ آیا ممکن است فرزندان، نوادگان و نوادگان نوادگانمان روزی ما را ببخشند؟! و آیا سرانجام می‌توان نشانه‌هایی از عبرت‌گرفتن را در طراحی چیدمان توسعه دید؟ اگر چنین است، شاید نخستین گام، رهاسازی حقایق دومیلیاردمترمکعبی هورالعظیم از رودخانه کرخه باشد. بیایم یک‌بار و برای همیشه نشان دهیم واقعاً برایمان مهار زیرگردها مهم‌تر از چاه‌های نفت در حرم هورالعظیم است. دوم اینکه آبروریزی بزرگ در غارت اموال عمومی و تخریب زیستگاه‌های ارزشمند آمریکا در طول ماه نخست میلادی در سال ۲۰۱۹، آشکارا نشان می‌دهد: حرفه‌ای‌های خودزنی که هر رفتار ناپسند گروهی از ایرانیان را چون چماق بر سر همه فرود آورده و حتی از غفلت چند جوان فوتبالیست در آوردگاه بازی‌های آسیایی، یاسی فلسفی می‌بافند، خوب است نگاهی از سر دقت به رفتار خجالت‌بار آمریکایی‌های بسیار متمدن و طبیعت‌دوست انداخته و آن‌قدر غرور ملی را تحقیر نکنند.

سلام به فردا

اشتغال، نگران‌کننده‌تر از افزایش هزینه زندگی

خانوار از این افزایش قیمت‌ها چه تأثیری پذیرفته‌اند. اما اینکه شرایط فعلی به کجا خواهد انجامید، بستگی به آن دارد که این «تب» چه زمانی فروکش کند. فعلا تبی وجود دارد که همه آنهایی که دسترسی به سرمایه‌ای دارند؛ چه به صورت سپرده، چه به صورت ارزی یا نقدی یا ملک، در این مسابقه شرکت کنند و سهم خود را بالا ببرند؛ چه به صورت افزایش قیمت باشد و چه افزایش ودیعه و هر روش دیگری که امکان آن باشد. به نظر من بیشترین نگرانی درحال حاضر تنها افزایش هزینه زندگی نیست، بلکه استمرار اشتغال است. باید کاری کنیم که حداقل کارگران فعلی و شاغلان فعلی سر کار خود و واحدهایی که در آنها کار می‌کنند، سرپا بمانند. این واحدا حداقل به دو دلیل اساسی باید سرپا بمانند: اول اینکه تولید از کار نیفتد و رشدش را حفظ کند و دوم اینکه شاغلان این واحدهای اقتصادی و این کسب‌وکارها بتوانند به حیات و اشتغال خود ادامه دهند. به همین علت مسئله اشتغال باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

قصه‌های شهر

به یاد منوچهر احترامی؛ مرد انگیزشی



گیتی صف‌زاده سردبیر ماهنامه گل‌آقا

مدتی نوستالژی دهه ۶۰ باب شده بود، چپیس دهه‌شصتی، ساندویچ دهه‌شصتی و لوازم دهه‌شصتی. درباره دهه ۶۰ و خوبی‌ها و بدی‌هایش حرف‌های زیادی می‌شود گفت و تحلیل‌های بسیاری کرد، اما کاش می‌شد چیزی‌ها از دهه ۶۰ را مثل چپیس آن، بسته‌بندی کرد و دست مردم داد، به‌خصوص این روزها که سخنرانی‌ها و کتاب‌ها و کلاس‌های انگیزشی مد شده است و هرکس در گوشه‌ای مکتب و روشی برای تغییر زندگی باب کرده و ترویج می‌کند.آن روزها (دهه ۶۰ منظورم است) که هیچ‌کس گوشی هوشمند نداشت و راه‌های ارتباطی محدود بود و آدم نمی‌توانست غصه‌هایش را با گرفتن سلفی در اینستاگرام به اشتراک بگذارد و حرف‌های دلش را با گذاشتن ۲۵ مچوجی در انواع و اقسام شبکه‌های اجتماعی فریاد بزند و این‌همه کلاس و روش و دستورالعمل برای رسیدن به خوشبختی عرض‌اندام نمی‌کردند، افرادی بودند که به علت زیروروشدن ساختارهای جامعه، امکان فعالیت در شغل و رشته قبلی‌شان را از دست داده بودند. اینکه این ماجرا چقدر بحق بود یا اصولا پیامد طبیعی آن تغییرات بود را کاری ندارم (اگر هم کاری داشته باشم لابد در حیطه این نوشته نیست، نکته جالب‌توجه برایم این است که بسیاری از این آدم‌ها دچار حس



رسیدن به خوشبختی عرض‌اندام نمی‌کردند، افرادی بودند که به علت زیروروشدن ساختارهای جامعه، امکان فعالیت در شغل و رشته قبلی‌شان را از دست داده بودند. اینکه این ماجرا چقدر بحق بود یا اصولا پیامد طبیعی آن تغییرات بود را کاری ندارم (اگر هم کاری داشته باشم لابد در حیطه این نوشته نیست، نکته جالب‌توجه برایم این است که بسیاری از این آدم‌ها دچار حس

تجربه دیگران

پناه‌جویان در صنعت مد اندونزی

دارد و یک آژانس مد خلاق و همچنین در مقام مشاور برندهای بین‌المللی دیگر فعالیت می‌کند.سوریا در ماه سپتامبر (شهریور ۹۷) پروژه «بنانگ» را آغاز کرد که یک برنامه آموزش مد برای شش پناهنده بود، شامل طراحی، ساخت الگو، اندازه‌سازی، ایجاد یک نام تجاری، برگزاری برنامه عکاسی و نمایش‌های مد برای کمک به ورود این پناهندگان در جامعه اندونزی.او توضیح می‌دهد: «بنانگ به معنی ریسمان است. ما امیدواریم که بتوانیم این دورا به هم متصل کنیم- جامعه و پناهندگان – به این ترتیب روند ادغام صورت می‌گیرد. ما در کنار هم می‌توانیم به نتایجی عالی برسیم».این طراح پیش از این هم به کمک طراحان جوان اندونزیایی و افراد معلول رفته بود. اما پس از ملاقاتی با اعضای کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در جاکارتا و شنیدن در مورد مشکلات پناهندگان تصمیم گرفت بیشتر کمک کند.شهرهای مانند جاکارتا نقش مهمی در کمک به روند ادغام پناهندگان ایفا می‌کنند. حدود ۶۰ درصد از ۲۵۰۴ میلیون پناهنده جهان در اردوگاه‌های شهری و مناطق شهری آسیا، آمریکا، اروپا، خاورمیانه و آفریقا زندگی می‌کنند. شهرداران، مقامات محلی، کارآفرینان و گروه‌های شهروندی در این شهرهای همیشه‌بیدار، از سانپاولو گرفته تا وین، اربیل و کیکالی – در صف مقدم پاسخ به مسائل پناهندگان سراسر جهان، تقویت همبستگی اجتماعی و حفاظت و کمک به آوارگان هستند.علاوه بر سوریا، کارآفرینان دیگری نیز در جاکارتا مانند گردانندگان رستوران‌های زنجیره‌ای و سازمان‌های غیرانتفاعی مانند

یک کارآفرین اندونزیایی فعال در صنعت مد با آموزش و توانمندسازی پناهندگان و پناه‌جویان فرصت‌های جدیدی برای این افراد در کشورش فراهم کرده و سایت کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) در گزارشی به این ابتکار پرداخته است. نویسنده پس از آنکه در ابتدای این گزارش به نمایشگاه مد لباس این کارآفرین روی قایقی بر رودخانه سن در پاریس، پایتخت فرانسه، پرداخته، اصل ماجرا را در جاکارتا پایتخت اندونزی پی گرفته است که بخش‌هایی از آن را می‌خوانیم:هزاران کیلومتر دورتر در یک کارگاه دوزندگی در جاکارتا، گروهی از پناهندگان افغان نشسته‌اند و مسجور ویدئویی از نمایشگاه شداند که بر صفحه رایانه تماشا می‌کنند. بعضی از آنها روی همین لباس‌ها یا کیف‌های زنانه کار کرده‌اند که برای این نمایشگاه آماده شده است. این لحظه‌ای است که آنها متوجه می‌شوند می‌توانند رون‌یاهای بزرگی داشته باشند و به یک پلتفرم جهانی برای کارشان فکر کنند. خاطره محمودی، ۲۴ساله، از پناهندگان افغان که مادر دو کودک است و سه سال گذشته در اندونزی زندگی می‌کند، می‌گوید: «من واقعا خوشحال هستم که این را می‌بینم، این فرصت برای موفقیت تمام تلاشم را می‌کنم» و با چهره‌ای از شدت هیجان برافروخته می‌گوید: «می‌خواهم خودم یک نمایش مد راه بیندازم. این رویای من است!».پروژه‌ای که برای کمک به پناهندگان در زمینه طراحی لباس انجام می‌شود، ابتکاری کار آفرین اندونزیایی است به نام فرانکا سوریا که برند خود را